

معنی‌شناسی غناء و حکم آن^۱

دکتر سیدمحمد شفیعی مازندرانی*

چکیده:

گوش دادن به آوا و صدای دل‌پسند ممنوع نیست و غناء ممنوع عبارت است از غنای مطرب که جذبه ویژه‌ای دارد و همانند شراب سرمستی می‌آورد. در این مقاله به ارائه دلایل اصلی حرمت غناء مطرب و تبیین انگیزه‌های اساسی حرمت و بیان بسیاری از مسائل اساسی باب غناء که مردم به‌ویژه جوانان دوست دارند تا درباره آنها بدانند پرداخته شده است و خاطر نشان شد که: ادله مهم تحریم غناء عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع، عقل. همچنین راز تحریم غناء عبارتند از: ۱- طرب، ۲- لهو، ۳- تشبیه و البته موارد استثناء از تحریم غنای مطرب عبارتند از: ۱- خدی، ۲- اضطراب (موسیقی درمانی)، ۳- جلسه عروسی (همراه با شروط مربوطه).

کلیدواژه: حکم، غناء، طرب، امامیه، تغنی.

۱- تاریخ وصول: ۸۹/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۴

* استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم mshafei@qom-iau.ac.ir

۱- مقدمه

در باب چستی غناء باید گفت: غنا از جنس صدا و آواست و کلام و مفهوم لفظ در آن لحاظ نمی‌باشد و در باب راز حرمت آن باید گفت: در پرتو غناء طرب انگیز روح آدمی دارای حالت (سرمستی) خاصی می‌شود و حرکات و سکنتات به دور از شأن آدمی را باعث می‌گردد و در این باره (به قول غزالی - در کتاب احیاء العلوم) حرکات و سکنتات موزون آدمی را «رقص» و ناموزون را «اضطراب» گویند (غزالی، احیاء علوم الدین، ۲، ۲۷۳).

فقهاء اسلام غالباً تحریم غناء را متوجه موضوع غناء مطرب می‌دانند ولی برخی از فقها تعریف خاصی از غناء داشته و هرگونه آوای زیبا را موضوع حکم حرمت می‌دانند. دیدگاه اول می‌گوید: غناء همان صدای نیکو و جذاب است و یکی از نعمت‌های الهی است و برخوردار از آن ممنوع نیست و آنچه غیرمجاز به حساب آید نوع خاصی از آن است نه مطلق آن، (غناء) زیرا:

اولاً: در رهنمودهای اسلامی به‌طور متواتر دیده شده‌است که از آواز نیکو و صدای زیبا تمجید به عمل آمده است از جمله: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لقد اعطیت مزامراً من مزامیر داود» (این اثر، النهایه) صوت خوش و صدای تحسین برانگیزی را خدا به من بخشیده است چنانچه به داود پیامبر داده بود. صاحب لسان‌العرب در اینجا یادآور می‌شود: «شبه حسن صوته و حلاوه نعمته بصوت المزمار» زیبایی صوت خود و دلنوازی این نعمت را به آواز زیبای داود تشبیه کرده است.

صاحب لسان‌العرب در ادامه این بحث، می‌نویسد: «مزامیر داود ما کان یتغنی به من الزبور و ضروب الدعا مزامیر داود بخشی از زبور و بخشی از دعاهائی بود که داود با صدای جالب و جاذب تلاوت می‌کرد.» بعضی از اهل نظر مناجات نامه‌ای را به داود نسبت می‌دهند با صوت دلنشین تلاوت می‌نمود و به آن مزامیر می‌گفتند (دهخدا، لغت نامه).

در رهنمودی دیگر فرمود: «ما نعمت النغمه الصوت الحسن للمراء المسلم» (جامع الاحادیث، ۱۲۴). چه نیک نغمه‌ای است آواز خوش برای مسلمان. همچنین آن حضرت فرمود: «ان من اجمل



الجمال... نغمه الصوت الحسن» از زیباترین جمال‌ها و زیبایی‌ها نغمه جذاب و آواز خوش است (حلی، الکافی، ۲، ۶۱۵).

ثانیاً: رهبران آسمانی خوش صدا بودند. پیامبر اعظم (ص) دارای آوای بسیار زیبایی بود چنانکه در حدیث نخستین فوق اشاره شد.

امام صادق (ع): «ما بعث الله نبياً الا حسن الصوت» خداوند هیچ پیامبر را مبعوث نکرد مگر اینکه خوش آواز بود (همان، ۶۱۶). در سخنی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم: «كان علی بن الحسین - أحسن الناس صوتاً بالقرآن... و كان ابوجعفر أحسن الناس صوتاً علی بن الحسین» خوش صداترین مردم در قرائت قرآن بود و امام باقر (ع) نیز خوش صداترین مردم بود (میزان الحکمه، ۱۶۵۱۳).

غناء در ضمن کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های مختلفی در گذشته مورد ارزیابی قرار گرفت و ما در این تحقیق به گونه‌ای جامع و بایسته در عین حال به دور از هرگونه قلم زدن و پردازش‌های غیر ضروری به ارائه بررسی کاملی از حکم غناء می‌پردازیم به گونه‌ای که همه طبقات انسان‌ها از آن برخوردار گردند. ابن اثیر در النهایة در تبیین معنای طرب می‌نویسد: «يُقَالُ: طَرِبْتُ عَنِ الطَّرِيقِ، أَيْ عَدَلْتُ عَنْهُ» از راه راست منحرف گشتم و از جاده اصلی بدور افتادم (ابن اثیر، النهایه، ۳، ۱۱۷). پس طرب، آن حالتی است که نشان می‌دهد آدمی از حالت اعتدال خارج گشته است. همچنین شرتونی در اقرب الموارد یادآور می‌شود: «الطَّرْبُ حَفَّةٌ تَلْحَقُكَ تَسْرُكٌ وَقِيلَ تَحْزَنُكَ وَ تَخْصِيصُحَهُ بِالْفَرْحِ، وَ هُمُ» (همان) توجه شود که در صدق طرب، فرح و شادی لحاظ می‌باشد، این فرح و شادی اگر شدت یابد و آدمی را دستخوش احساسات نماید را «طرب» نامند. از این رو می‌توان گفت: طرب عبارت است از «هیجان خاص» که به آدمی از راه شنیدن غناء، دست می‌دهد غناء مطرب، حرام است و این حرمت به خاطر همان طرب آوری غناء است.

۲- ادله تحریم غنا

۲-۱- قرآن

بسیاری از احکام الهی در قرآن به طوری واضح و شفاف حضور دارند که می‌توان از ظاهر آیات قرآنی نیز پی به وجود آنها برد به اصطلاح از محکّمات‌اند و برخی دیگر از احکام الهی در



بطون بعضی از آیات نهفته‌اند که در این باره می‌توان گفت این گونه از آیات از متشابهات‌اند و در این عرصه می‌توان گفت مسأله غناء از این قبیل است. یعنی آیه‌ای به‌طور صریح و روشن کلمه «غناء» را در بر داشته باشد را نمی‌توانیم پیدا کنیم ولی مصادیق غنا را ذیل بسیاری از آیات قرآنی می‌توان یافت.

آیه‌هایی که عناوین خاصی را در بردارند و با کمک و معاضدت احادیث مربوطه، حکم تحریم غنا از این گونه آیات به دست می‌آید (آیه الله العظمی خوئی، مصباح الفقاهه، ۱، ۳۰۵-۳۰۶).

بسیاری از فقها از جمله فقیه نامدار حضرت آیت الله العظمی خوئی؛ می‌نویسد: «لاخلاف فی حرمة الغناء فی الجملة و تدل علیها جمله من الآیات و لو بضمیمه الروایات»

در تفاسیر معتبری از قول مجاهد نقل شده که گفته است: صوت شیطان همان غنا و ساز و آواز می‌باشد البته آواز مبتذل و غفلت‌زا (تبیان، ۶، ۴۹۹؛ مجمع البیان، ۴، ۱۶۸؛ ابوالفتوح رازی، ۷، ۳۱۹؛ منهج الصادقین، ۵، ۲۹۵؛ مخزن العرفان، ۱۱، ۳۳۳؛ گازر، ۵، ۳۱۴؛ عاملی، ۵، ۴۵۴؛ روح المعانی، ۱۵، ۱۰۳؛ و جامع قرطبی، ۱۴، ۵۱ و کشف الاسرار، ۵، ۵۷۸).

امام صادق می‌فرماید: «شرّ الاصوات الغناء» بدترین صداها غناء و موسیقی حرام است (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲، ۲۲۹؛ نوری طبرسی، مستدرک، ۲، ۴۵۸).

دقت در بررسی فوق نشان می‌دهد که صوت در کاربردهای قرآنی یکی از مواردی است که به غناء اشاره دارد و در احادیث تفسیری انعکاس بیشتری دارد.

دقت در واژه‌های فوق با توجه به احادیث و روایات مربوط به تعیین مصادیق و تفاسیر آیاتی که واژه‌های فوق در آنها حضور دارند، نشان می‌دهد که یکی از مصادیق این واژه‌ها «غنا» مطرب است.

غنائی که «تلّه‌ی» و پرداختن به «لهو» را باعث می‌گردد، غنائی که «غفلت» از خدا را در بر دارد غنائی که «تشبیه» به فساق و کفار را تحقق می‌بخشد. همان چیزی که از آن در عرف امروز به عنوان غنا مبتذل یاد می‌شود چیزی فرصت سوز است و باعث عقب ماندگی فکر و ذهن و زندگی انسان می‌گردد.



نکته قابل ذکر آن است که در شمول و اطلاق واژه‌ها و عناوین یاد شده نسبت به غنای موردنظر این مجموعه می‌توان ایرادهایی ابراز داشت، چنانکه شیخ اعظم انصاری در کتاب گرانسنگ «المکاسب المحرمه» بدان پرداخت (انصاری، مکاسب، ۱، ۴۸۸-۴۹۱).

لکن دقت بیشتر در این باره اثبات می‌کند که می‌توان غناء را یکی از موارد و مصادیق شمول این عناوین دانست، چنانکه در احادیث باب نیز اینگونه به چشم می‌خورد. آری: به دو نکته باید توجه داشت:

نخست آن که آیات قرآنی به عناوینی اشاره دارند که در آنها کلام و سخن از نوع «منهی» مورد توجه می‌باشد در حالی که در غناء صرفاً آوا و صدا مد نظر است نه از مقوله کلام و دیگر آن که نمی‌توان صراحتی آن چنانی در باب تحریم از غناء به دست آورد.

در برابر این دو نکته توجه به نظر فقیه بی‌دلیل زمان ما حضرت آیه الله العظمی خوئی کفایت دارد که می‌نویسد: دومین دلیل حرمت غناء آیات قرآنی است گرچه به ضمیمه احادیث و روایات باب صورت گیرد و نیز خدشه بعضی از ارباب نظر بر آن که مقتضای آیات آن است که غناء از مقوله کلام باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا در خارج، چه کلام «منهی» و چه آوای «منهی» یکی هستند (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱، ۳۰۵ - ۳۰۶) (موجب غفلت از خداوند متعال اند).

بنابراین در باب تحریم غناء از راه آیات قرآنی نباید تردید نمود گرچه با معاضدت روایات صورت پذیرد. بنابراین هرگز نمی‌توان گفت: حکم جواز غناء مبتدل از قرآن به دست می‌آید و تنها سنت و احادیث‌اند که حکم حرمت آن را اعلام می‌دارند نه خیر، آیات قرآن با توجه به تعبیری که در باب مصادیق غناء دارند کاملاً مذمت انگیز و نکوهش آورند و درصدد نکوهش و مذمت از غناء می‌باشند و با توجه به قرائن موجود در آیات، کاملاً حرمت آن را اثبات می‌کنند بدیهی است که غناء مورد نظر آیات حرمت همان غناء مبتدل فرصت سوز و بر باد دهنده عمر و به بطالت کشاننده زندگی آدمی است.

عناوینی در قرآن به چشم می‌خورد که به غناء مطرب انطباق دارد و به هر یک از این عناوین در قرآن که مورد نهی و نکوهش است، توجه کرده‌اند. در این مورد غناء را از مصادیق آنها دانسته‌اند مثلاً در قرآن «قول الزور» مورد تحریم است (واجتنبوا قول الزور) (حج، ۲۲).



در تفسیر این آیه از ائمه اطهار(علیهم السلام) آمده است که: منظور از «قول زور» عبارت است از «غناء» (و قول الزور الغناء) (وسائل الشیعه، طبع دار الکتب، ۱۷، ۳۱۶؛ طبع آل اللبیت، ۱۲، احادیث ۸، ۹، ۲۴، ۲۶).

در بحارالانوار آمده است: «عن عبدالأعلى قال: سألت جعفر بن محمد(ع) عن قول الله عزوجل: (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) قال: الرجس من الأوثان: الشطرنج، وقول الزور: الغناء.» رجس (پلیدی) همان شطرنج بازی است و قول زور عبارت است غناء و خوانندگی (مجلسی، بحارالانوار، ۶، ۲۴۷-۲۴۴).

همچنین در وسائل الشیعه می‌خوانیم: قلت: قول الله عزوجل: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ) قال: منه الغناء. وقتی از امام پرسیدند منظور از لهو الحدیث چیست؟ پاسخ داد: غناء و خوانندگی (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۷، ۳۰۸).

نکته مهمتر آن که تشویق اهل غناء نیز از مصادیق لهو الحدیث خواهد بود چنانکه در حدیثی آمده است: (عن حماد بن عثمان، عن أبي عبدالله قال: سألته عن قول الزور؟ قال: منه قول الرجل للذی یغنی: أحسنت) حماد بن عثمان می‌گوید از امام صادق(ع) راجع به حقیقت «قول زور» سؤال کردم، فرمود: کلام تشویق آمیزی که آدمی از نوازنده و غناء خواننده به عمل می‌آورد و به او «احسن» می‌گوید نیز «قول زور» به حساب می‌آید.

ائمه معصومین تلاش داشتند تا یاران خود را از جلسه غناء بدور دارند لذا محمد بن حزم می‌گوید در جلسه‌ای که حضور داشتم امام صادق(ع) مکرراً این جمله را به زبان داشت: (واجتنبوا قول الزور) تا جائی که من فهمیدم که امام مرا قصد دارد که آن روزها در جلسه غناء شرکت می‌جستم. عن عبدالله بن أبي بكر محمد بن عمرو بن حزم فی حدیث. قال: دخلت علی أبي عبدالله(ع) فقال: اجتنبوا الغناء اجتنبوا الغناء اجتنبوا قول الزور، فما زال یقول: اجتنبوا الغناء اجتنبوا، فضاقت بی المجلس وعلمت أنه یعنی(همان). عبدالله ابن ابی بکر می‌گوید هنگامی که به محضر امام صادق وارد شدم آن حضرت چند نوبت فرمود: از غناء دوری جوئید از غناء دوری جوئید. از قول زور(که در قرآن آمده است) دوری جوئید آن حضرت همواره می‌فرمود: از غناء دوری جوئید از غناء دوری



جوئید تا آنجا که گویا مجلس داشت روی سرم خراب می‌گشت و دانستم که آن حضرت به من می‌گوید و مرا قصد دارد.

در احادیث فوق و بسیاری از احادیث مشابه، (همان) قول زور همان غناء است و منظور از لغو و «لهو الحدیث» نیز همان غناء می‌باشد. این دسته از احادیث به موضوع مورد نهی و نکوهش دیگری که در قرآن مطرح می‌باشد در باب شناخت هویت غناء، عطف توجه کرده‌اند. و شاء می‌گوید: از امام رضا(ع) شنیدم که فرمودند: «زمانی که از امام صادق(ع) در مورد غناء سؤال کردند، آن حضرت فرمودند: (هو قول الله تعالى وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)» (لقمان، ۶؛ وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴، ۲۹۶۵؛ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ۱۲).

در حدیث دیگری از امام محمد باقر(ع) در مورد غنایی که موجب وارد شدن به جهنم می‌شود پرسیدند، آن حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و از غناء به عنوان «**شَرَّ الْأَصْوَاتِ**» یاد نمود.

۲-۲- سنت

در سنت پیامبر و ائمه معصومین، غناء مزرب مورد نهی و نکوهش قرار گرفته است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- توبه از غنا

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: مردی نزد من آمد و گفت: همسایه‌ام کنیزکان نوازنده‌ای دارد و همیشه اهل ساز و طرب است. گاهی که به مستراح می‌روم صدای آنان مرا جلب می‌کند. لذا ماندن در آن را طولانی می‌کنم. امام فرمود: چنین کاری نکن. آن مرد گفت: من که کاری انجام نمی‌دهم فقط آوایی را می‌شنوم. امام فرمود: ترا به خدا مگر کلام خدا را نشنیدی که فرمود: گوش و چشم و دل در پیشگاه خدا مسؤول‌اند؟ آن مرد گفت: نه خیر. این آیه را قبلاً نشنیدم و هیچ عرب و عجمی آن را برایم نخوانده است. بنابراین من این کار را ترک می‌کنم و از پیشگاه خدا استغفار می‌نمایم.



امام فرمود: برخیز غسل کن و نماز بخوان. تو به کاری بسیار سخت (سختی آفرین) می‌پرداختی چه عاقبت بدی داشتی اگر با این حالت از دنیا می‌رفتی پس استغفار کن و از خدا توفیق انجام توبه را طلب کن و این کار زشت را برای اهل آن واگذار (طوسی، التهذیب، ۱، ۱۶).

«عن الامام أبی عبدالله جعفر بن محمد الصادق قال: أن رجلاً جاء الی الیه فقال له: ان لی جیراناً و لهم جوار یتغنی و یضربن بالعود فریماً دخلت المخرج فاطیل الجلوس استماعاً منی لهنّ فقال: لا تفعل - فقال: والله ما هو شیء آتیة برجلی انما هو استماع اسمعه باذنی فقال الصادق: تالله اما سمعت الله یقول: ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسوولاً. فقال الرجل کانی لم اسمع بهذه الایه من کتاب الله عز و جل من عربی و لا عجمی لا جرم انی ترکتها و انی استغفرا لله فقال له الصادق: قم، فاغسل و صلّ ما بدالك فلقد كنت مقيماً علی امر عظیم ما کان اسوء حالک لومت علی ذلک استغفرا لله و سلّه التوبه من کل ما یکره فانه لا یکره الا القبیح و القبیح دعه لاهله فان لكل اهلاً».

حرمت غناء در میان مردم به گونه‌ای از سیره ائمه (علیهم السلام) و پیامبر (ص) مطرح بوده است که حتی عاصم بن حمید از مسأله در میان نهادن این سؤال که آیا در بهشت غناء وجود دارد؟ در محضر امام صادق (ع) از فرط حیا بسیار دچار دشواری شده بود. امام به او فرمود: (مجلسی، بحار الأنوار، ۸، ۱۲۷).

۲-۲-۲- رد شدن نماز

عدم قبولی نماز در پیشگاه خداوند یکی دیگر از آثار سوء غناء می‌باشد چنان که ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «عن ابن مسعود قال ان النبی سمع رجلاً یتغنی من اللیل فقال: لا صلاه له، لا صلاه له لا صلاه له» «نماز او (کسی که شب را در غناء به سر برده بود) پذیرفته نیست» (علامه امینی، الغدیر، ۸، ۷۰ - ۸۵).



۲-۲-۳- بخشنامه پیامبر اعظم

در ضمن منشور و اعلامیه روز فتح مکه آمده است: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انما بعثت بکسر الدف والمزمار.» من جهت از بین بردن ابزار غنا مبعوث شدم (همان). پیرو آن، صحابه در کوچه و خیابان به راه افتادند و ابزار غناء را در دست هر که می دیدند می شکستند. بیهقی در سنن این حدیث را نقل می کند که: روز فتح مکه همه را مورد عفو و مشمول رحمت خویش قرار داد و در این باره انواع دشمنان مورد عفو قرار گرفتند، ولی چند تن را محکوم به اعدام کرد و دستور داد تا یارانش آنان را در هر کجا یافتند از پای درآورند و آنان عبارت بودند از: دو زن و چند مرد که آن دو زن از زنان غناءخوان بودند که در ضمن اشعار غناء پیامبر (ص) را مورد فحاشی قرار می دادند (بیهقی، سنن، ۸، ۲۰).

۲-۲-۴- بیزاری رسول خدا از غناء

خشم پیامبر (ص): عمر بن قره به پیامبر (ص) گفت: مرا اجازه بده تا گاهی از غناء استفاده کنم!! پیامبر ناراحت شد و با حالت خشم فرمود: اگر بار دیگر چنین تقاضایی بر زبان آوری، به شدت تنبیه خواهی شد (مجلسی، بحار الأنوار، ۵، ۱۵۰).
اعلامیه قیامت: در قیامت از سوی پروردگار حکیم اعلام می شود: بندگان من که گوش آنان منزّه از شنیدن غناست، کجایند؟... و خداوند منطقه ای به نام ریاض المسک و همچنین منطقه رضوان خود را به آنان ارزانی می کند. عن ابن المنکدر: بلغنا ان الله تعالى يقول يوم القیامه این عبادی الذین کانوا ینزهون انفسهم واسماعهم عن اللهو ومزامیر الشیطان- اهلّوهم ریاض المسالک و اختبروهم انی قد احللت علیهم رضوانی (انصاری، تفسیر قرطبی، ۱۴، ۵۳).

۲-۳- اجماع

اجماع، یک مسأله شناخته شده در فقه و اصول است و تعریف تخصصی خود را دارد که در کتب مربوط (از جمله در علم اصول) آمده است ولی در اینجا بر این نکته توجه می دهیم که برخی



از اهل نظر راجع به حرمت برخی از انواع غناء ادعای اجماع کرده‌اند چنانکه برخی از نظر عنوان اجماع را به کار نبرده‌اند لکن از تعابیری استفاده کرده‌اند که همسوی با آن است.

در باب تبیین حکم غناء باید گفت که هیچ یک از صاحب‌نظران اسلامی غنائی که باعث غفلت از خدا و موجب تحریک شهوات و شکسته شدن حریم‌ها و عامل عصیان و سقوط در ورطه تباهی و فساد گردد را تجویز نمی‌کنند و در این باره متفق‌القولند که: غناء خوانی، استماع، بکارگیری آلات مربوطه و نیز تعلیم، تعلم و اخذ اجرت در باب غناء فوق، حرام است. فقیه بی‌بدیل ابوجعفر طوسی، معروف به «شیخ الطایفه» در کتاب پراچ، الخلاف می‌نویسد:

«... الغناء محرّم، یفسق فاعله و تردّ شهادته... دلیلنا: اجماع الفرقه و اخبارهم.» غناء حرام است، اهل آن فاسق محسوب می‌شوند، شهادت دادن ایشان قابل قبول نیست و در این باره همه فقهای بزرگ اتفاق نظر دارند (شیخ طوسی، الخلاف، ۶، ۳۰۶ - ۳۰۷). وی همچنین یادآور می‌شود: غناء اختصاص به صدای جذّاب برخاسته از آدمی ندارد، بلکه هرگونه صدا و صوت (آوای زیبا) را غناء گویند، از انسان باشد یا از ابزار و آلات مربوطه: «الغناء محرّم سواء كان صوت المغنی او بالقصب او بالأوتار...» (همان).

بعضی از صاحب‌نظران در این باره می‌نویسد: «و یدل علی حرمته وجوه: الوجه الاول قیام الاجماع علیه محصلاً و منقولاً» (الخوئی، مصباح الفقاهه، ۱، ۳۰۵؛ المکاسب المحرمه، شیخ انصاری، ۲۰۹).

ولی بعضی دیگر چنانکه فقیه بی‌بدیل زمان ما حضرت آیه الله العظمی خوئی در کتاب بر اوج مصباح الفقاهه یادآور می‌شود: «لاخلاف فی حرمة الغناء فی الجملة» (همان) همچنین در این باره برخی از اهل نظر می‌نگارد: «... بل هو اجماع محقق قطعاً» (همان) و در این باره همه فرق اسلامی احادیث باب غنا را نقل کرده‌اند و در کتب معتبر و یقین احادیث فراوانی در باب نکوهش و نهی از استفاده از غنا مشاهده می‌شود. از جمله: سنن بیهقی، وسائل الشیعه، بحار الانوار و غیره (سنن بیهقی، ۱۰، ۲۲۱ - ۲۳۰؛ کتاب وسائل الشیعه، ۱۵).



نکته قابل توجه آن است که مسأله «اجماع» اهل نظر بر تحریم غناء مطرب را در روزگار معاصر فقیه نامدار حضرت آیه الله العظمی خوئی مورد تمسک قرار داد لذا در ردّ دیدگاه علامه نراقی که برای غناء حرمت ذاتی قائل نبود می‌نویسد: «ما ذهب الیه المحدث المذکور مخالف للأجماع بل الضروره» (همان، ۳۰۹).

چنانکه در میان علمای گذشته نیز به این اجماع تمسک جسته‌اند از جمله: فقیه عالی قدر مرحوم مقدس اردبیلی نیز به مسأله اجماع در باب تحریم غناء تمسک جسته است او در کتاب معروف خود مجمع‌الفائده والبرهان می‌نویسد: «إنّ الذی علّم تحریمه بالإجماع هو مع الشرطین وبدونهما یبقی علی أصل الإباحة» (مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده والبرهان، ۸، ۵۷).

همچنین فقیه نام‌آور حضرت آیت‌الله العظمی نجفی نیز به مسأله اجماع تمسک جسته است. او در کتاب معروف خود جواهر الکلام می‌نویسد: «و منه (أی من الحرام فی نفسه) الغناء - بالكسر و المدّ - ککساء بلاخلاف أجده فیہ، بل الإجماع بقسمیه علیه. و السنّة متواترة فیہ، و فیها ما دلّ علی أنّه من اللّهُو و اللغو و الزور المنهی عنه فی کتاب الله فیتفق حینئذ الادلّة الثلاثه علی ذلک بل یمکن دعوی کونه ضروریاً فی المذهب» (جواهر، تجارت، ۲۲، ۴۴).

شیخ اعظم که در آغاز مبحث غناء، به حرمت آن نیز اشاره دارد می‌نویسد: «الغنا لا خلاف فی حرمته فی الجمله والأخبار بها مستفیضه» (خمینی، مکاسب محرمه، ۱، ۴۸۲).

اختلافی میان اهل نظر در باب حرمت غناء نیست و احادیث مربوطه در حد مستفیض‌اند. (در اصطلاح حدیث شناسان کلمه مستفیض راجع به چیزی به کار می‌رود که آن چیز به گونه‌ای فراوان باشد که نتوان وجود آن را انکار نمود.

آری! احادیث باب حرمت غناء آن قدر زیاد هستند که نمی‌توان وجود آنها را در این باره نادیده انگاشت).

دقت در این بحث نشان می‌دهد که صاحب‌نظران برخی کلمه اجماع را درباره حرمت غناء به کار گرفته‌اند و بعضی نیز کلماتی شبیه آن را در عبارت‌های خود دارند. مثلاً شیخ اعظم انصاری از اخبار و احادیث باب حرمت غناء به عنوان «مستفیض» یاد می‌کند چنانکه صاحب نظرانی چون



صاحب ایضاح الفوائد از این گونه احادیث به عنوان متواتر یاد کرده‌اند (فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ۱، ۴۰۵).

دقت در تعابیر فوق (مستفیض و تواتر)، همسویی با اجماع را اثبات می‌کند.

۲-۴- عقل

عقل سلیم و به دور از سلطه هوی و هوس بر این حقیقت تأکید دارد که غناء مطرب همچون میگزساری عنان اختیار از کف آدمی می‌رباید و انسان به گونه‌ای عمل می‌کند که به دور از شأن انسانی اوست و با کرامت انسانی ناسازگار است و در این مورد هر انسان عاقلی به نکوهش از چنین حالتی می‌پردازد و اسباب پیدایش این حالت را مورد نکوهش خود قرار می‌دهد. بدین خاطر باید گفت که عقل سلیم هرگز غناء مطرب را نمی‌ستاید و استفاده از آن را تجویز نمی‌کند.

۳- حکم غناء از دیدگاه بعضی از فقهای نامدار

در باب تحریم غناء فقهاء عظام دیدگاه مشترکی دارند که عبارت است از تحریم غناء مطرب و در این مورد فقط فیض کاشانی همچون غزالی نظر خاصی دارد. (اینان می‌گویند که غناء مطرب به خاطر عوارض ثانویه مورد نهی و نکوهش سنت قرار گرفت زیرا در جلسات غناء غالباً شراب خواری صورت می‌گرفته و رقص و پایکوبی و حضور زنان نامحرم در کنار مردان باعث فساد اخلاقی خاصی می‌شده است و این گونه مسائل راز اصلی تحریم سنت از غناء مطرب را تشکیل می‌دهد و گرنه غناء حتی غناء مطرب مورد نهی و نکوهش نمی‌باشد). البته بعضی از فقهاء ما غناء را به طور مطلق حرام می‌دانند چه طرب‌آور باشد چه نباشد. ما در این جا از اطاله کلام خودداری کرده و تنها به نقل دیدگاه حضرت امام اکتفا می‌کنیم.

۳-۱- دیدگاه امام خمینی

فقیه نامدار و بی‌بدیل روزگار ما امام خمینی (ره) به گونه‌ای مفصل به بررسی مسأله غناء پرداخته‌اند. ایشان نخست دیدگاه برخی از صاحب نظران را ذکر کرده، سپس به نقد و ایراد آنها

همّت گماشته و سپس به گونه‌ای جالب حقیقت مورد نظر خویش را ارائه کرده‌اند. امام در صدر بحث به دیدگاه علامه اصفهانی پرداخته و خاطرنشان می‌کند که او در تعریف حقیقت «غنا» مورد نهی و نکوهش اسلامی (غنا حرام) می‌گفت: غناء عبارت است از آوا و صوتی که دارای شأنیت ایجاد طرب در آدمی است (امام خمینی، مکاسب محرمه، ۱، ۲۹۹ - ۳۶۷). طرب آن است که آدمی با حصول آن، حالتی خاص پیدا کند و عقل او تحت الشعاع قرار گیرد همچنان که شراب می‌نوشد و عقل او مقهور واقع می‌شود. در باب غناء نیز اگر عقل آدمی این گونه تحت تسخیر قرار بگیرد و اختیار آدمی در دست هواهای نفسانی او واقع گردد این نوع از غناء، حرام خواهد بود. امام خمینی (ره) پس از نقل دیدگاه فوق، به نقد آن می‌پردازد و می‌نویسد: ایشان راز تحریم را در حصول طرب خلاصه کرده و طرب را به معنای درجه شدید آن دانسته‌اند که همان «ازاله عقل» باشد در حالی که از مفاد غناء در نظر اهل لغت، چنین منظوری به دست نمی‌آید. و به نظر ایشان (علامه اصفهانی) زمانی که غناء برای آدمی طرب ایجاد کند حرام است. در صورتی که اگر از حیث تأثیر، به این قدر هم نباشد، غناء صدق می‌کند زیرا غناء دارای مراتب تأثیر است. مرتبه‌های آن را نمی‌توان فقط ملاک تحریم دانست. امام خمینی (ره) در ادامه بحث خاطرنشان می‌کند که غناء از مقوله کلام نیست بلکه از خانواده آوا و صوت (و کیفیت خاصی از صوت) است و ماده کلام در معنای آن دخالتی ندارد تا گفته شود که غناء، همان کلام باطل یا لغو یا سخن ناروا و ناحق است (امام خمینی، مکاسب محرمه، ۱، ۳۲۶).

حضرت امام خمینی (ره) همچنین در استدلال قرآنی خود اشاره دارد که: مقتضای اخبار و احادیث مربوطه آن است هر چیز که بدان «قول زور» گفته می‌شود غناء بر آن صدق می‌کند. تردیدی نیست که یکی از مصادیق قول زور عبارت است از غناء. (همان) امام خمینی (ره) در بررسی اصل غناء می‌نویسد: «غناء دو نوع است: یک نوع از غناء دارای خصوصیتی است که حرمت غناء را باعث می‌گردند و نوع دوم از غناء، حرام نیست. غنایی که صرفاً آوای خوش را شامل می‌گردد و خصوصیات غنای حرام را ندارد. امام در ادامه می‌فرماید: «اَدْلَه مورد تمسک باب حرمت غناء، حرمت مطلق غناء را ثابت نمی‌کند (همان، ۳۲۵ - ۳۲۶) و فقط از این گونه ادله، حرمت غنای مطرب به دست می‌آید، پس فقط غنای مطرب حرام است نه غیر آن و بسیاری از احادیث باب



حرمت غنا را می‌توان به حرمت به کارگیری ابزار و آلات غناء و نیز تحریم مجالس بنی‌امیه، بنی‌مروان و بنی‌عباس حمل کرد (همان). آن حضرت، در باب موارد استثناهای غناء می‌نویسد: روایت صحیح علی بن جعفر قابل اعتماد است. او می‌گوید: از امام هفتم پرسیدم: آیا در عید فطر، عید قربان، ایام جشن و شادی ... استفاده از غناء مجاز است؟ امام هفتم پاسخ دادند: «لا بأس به مالم یزمر به» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰، ۲۷۰) اشکال ندارد، مادامی که طرب‌آوری در کار نباشد. گرچه در برخی از نسخه‌ها آمده است: (مالم یعص به). یعنی غناء در این موارد جایز است، در صورتی که به معصیت منجر نشود. و شاید وجه جواز روایاتی که در عروسی‌ها غناء را جایز می‌دانند همین مطلب باشد. یعنی اگر ساز و آواز طرب‌انگیز در کار نباشد، اشکال ندارد. حضرت امام خمینی (ره) پس از بررسی جالب علمی می‌نویسد: «فالأحوط بل الأقوی عدم استثناء العید والفرح.» بهتر آن است که اوقات عید و ایام عروسی را مستثنا ندانیم و آنها را از موارد حرمت خارج ندانیم. همچنین ایشان به این حقیقت اشاره دارند که: «فتحصل من جمیع ذلک أنّ التمسک لجواز التغنی بالقرآن و المراثی بالأصل بعد تعارض الأدله غیر وجیه حاصل کلام آن است که در باب تجویز غناء در قرائت قرآن و مراثی و غیره، نمی‌توان غناء را جایز دانست و تمسک به اصل با توجه به تعارض ادله، صحیح نیست. امام خمینی (ره) در صدق غنای غیرمجاز و تحقق مصداق غنای حرام به مسأله طرب‌انگیز بودن آن (صوت المطرب) توجه تامّ دارد.

امام خمینی (ره) موضوع حکم حرمت غناء را در همین مسأله خلاصه کرده و می‌نویسد: «... وأما نفس الصوت بما هو مطرب مع كونه غناءً فموضوع المحرم متحقق...» (امام خمینی، مکاسب محرّمه، ۱، ۳۳۷). ایشان، واژه طرب را به معنای شادی و نشاط خاص می‌دانند و حزن و اندوه را از موارد آن نمی‌دانند. بر این اساس می‌نویسد: چون نوحه خوانی و ایجاد حزن و اندوه از مصادیق طرب نیست، لذا در شمار موارد غناء به حساب نمی‌آید و در عین حال نوحه خوان باید تلاش کند تا صوت مطرب را به کار نگیرد (همان، ۳۳۵).

اقول: به نظر ما آنکه هرگونه غناء (صدای جذاب و آوای دلربا و تحسین برانگیز و نشاط آور) حرام نیست. آنچه موضوع حرمت به شمار می‌رود غنایی (آواز - آوایی) است که اولاً دارای صفت طرب‌آوری باشد و ثانیاً در عرف مردم اختصاص به مجالس فسّاق و اهل لهو و لعب داشته باشد یا

«آرم» و «شعار» ترویج مسائل کفرآمیز و شرک‌آور محسوب گردد و با حضور یکی از این دو شرط موضوع غناء حرام تحقق می‌یابد.

از دقت در دیدگاه‌های فقهاء عظام از جمله حضرت امام راحل؛ به دست می‌آید که:

- ۱- عنوان غناء در عرصه تحقیق، از حیث چهارچوب‌های خود مورد اختلاف نظر است.
- ۲- در باب چیستی غناء در آغاز این پژوهش گفتیم که اهل لغت در باب چیستی غناء اختلاف نظر دارد و این اختلاف نظر در فقه، تأثیر خود را نشان می‌دهد زیرا بسیاری از فقهاء تعریف خاصی از چیستی غناء به دست نداده‌اند و حرمت را به غناء یا غناء طرب‌انگیز اختصاص داده‌اند که همین مسأله در میان صاحب نظران لغت نیز به چشم می‌خورد که غناء آوای زیباست یا آوای زیبایی مطرب و مهیج و تأثیرگذار در روان آدمی را گویند.

۴- راز تحریم غناء مطرب

۴-۱- طرب

گوش دادن به آوای زیبایی مهیج طرب‌انگیز حرام است. بنابراین علت اصلی حرمت، وجود «طرب» است که اگر در کنار آوای خوش حضور نیابد، حرمت آن نیز در کار نخواهد بود البته موضوع غناء یعنی موضوع صدق غناء به نوبه خود در میان اهل نظر از تنوع خاصی برخوردار است چنان‌که موضوع حکم و حرمت غناء نیز در میان صاحب نظران دارای بحث و جدل‌های فراوانی است.

بسیاری از صاحب‌نظران در باب موضوع غناء دیدگاهی خاص دارند و با تحقق هر آوای دلربا و جذابی موضوع غناء را محرز می‌دانند لکن موضوع حکم به حرمت فقهی آن را محرز نمی‌دانند. آنان پس از صدق موضوع غناء در پی آن‌اند که آیا موضوع حرمت غناء تحقق جسته است یا خیر؟ بر این اساس حضرت امام؛ مطرب بودن و شیخ اعظم تلهی را مورد توجه تام خود قرار داده از این رو، غناء را به غناء مطرب و غناء غیر مطرب تقسیم کرده‌اند.



۴-۲- لهُو

لهُو عبارت است از: سرگرمی فرصت سوز سرگرمی‌ای که هیچ بازده عقلانی برای صاحب خود ندارد. سرگرمی‌ای که آدمی را از اشتغال به مسائل زندگی باز دارد. سرگرمی‌ای که از پرداختن به مسائل سرنوشت ساز غافل سازد که غناء در ماهیت خود اگر دلکش و مطرب باشد لهُو، محسوب می‌گردد بنا براین هرگونه آوایی «لهُو» به حساب نمی‌آید.

شیخ اعظم در مکاب محرمه می‌نویسد: «فمجرد مدّ الصوت لامع الترجیع لا یوجب کونه لهُواً و من اکتفی فی التعریف بذكر الترجیع.» (علامه، قواعد، ۲، ۲۳۶) «اراد به المقتضی للأطراب» (انصاری، مکاسب محرمه، ۵۰۱ - ۵۰۲). کشیدن صوت، بدون (ترجیع) لهُو، محسوب نمی‌شود و ترجیع نیز باید طرب‌آور باشد و گرنه لهُو به حساب نمی‌آید و موضوع حرمت غنا تحقق نمی‌یابد بلکه باید «طرب» تحقق یابد.

آری راز تحریم اطراب و مطرب آن است که «لهُو» به حساب می‌آید و در نتیجه راز حرمت «لهُو» آن است که باز دارنده آدمی از یاد خدا است (عامل پیدایش غفلت است) «والملاهی الّتی تصدّ عن ذکر الله، کالغناء و ضرب الأوتار».

۴-۳- تشبّه به اهل باطل

یکی از مواردی که از مصادیق غناء حرام به حساب می‌آید عبارت است از آوایی که مربوط به مسائل فساق، کفار، و ماریش و آرم صوتی اهل باطل باشد که به کارگیری آن جلسه مؤمنان را به جلسه مخالفان اسلام و جلسه مؤمنان را به جلسه فساق شبیه می‌سازد.

شیخ اعظم در مکاسب محرمه می‌نویسد: «... وبالجملة فالمحرم هو ما کان من لحن اهل الفسوق والمعاصی الّتی ورد النهی عن قرائته القرآن بها سواء کان مساویاً للغناء او اعمّ او اخص» (همان، ۴۹۸).

بدیهی است که صاحب‌نظران، دیدگاه خود را از متون اسلامی که همان آیات و روایات دریافت کرده‌اند. در سخنی از امام صادق آمده است که آن حضرت فرمود: «قال رسول الله اقرئوا



القرآن بالحن العرب و اصواتها و اياکم و لحون اهل الفسوق و الکبائر فانه سيحيى بعدى اقوام
يُرَجَّعون القرآن ترجيع الغنا والنوح والرهبانية لا تجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من بعجه
شانهم» (فيض، المحججه البيضاء، ۵، ۲۲۶).

پیامبر اکرم(ص) فرمود: قرآن را طبق «لحن» عرب تلاوت کنید و در این باره از «لحن»
آدم‌های فساق و اهل کبائر بر حذر باشید زیرا در آینده اقوامی ظاهر می‌شوند که در قرآن، الحان
غنا، نوحه‌گری، لحن‌گریز از دنیا را به کار می‌برند که قرآن از حلقوم آنها نمی‌گذرد یعنی از جان
آنان بر نمی‌خیزد و بدان اعتقاد راستین ندارد دل آنان، دل قرآنی نیست بلکه دل خلاف خواسته
قرآن است دل آنان دل خود پسندانه است.

«تشبه و تشبیه» بدین معنا که ممکن است نغمه‌ای طرب انگیز نباشد، ولی از نغمه‌هایی باشد
که فقط در مجالس فساق و هواپرستان و باطل باوران رایج می‌باشد. در این مورد نیز فقها آن غناء
را تحریم می‌کنند. در همین راستا از پیامبر اکرم(ص) روایت شده که فرمودند: «من تشبه بقوم فهو
منهم» (غزالی، احیاء علوم الدین، ۲، ۲۷۳) (همچنین برای مطالعه بیشتر به مبحث تأثیر غناء و
فلسفه تحریم آن از دیدگاه غزالی در همین کتاب مراجعه کنید).

گاهی یک آوایی «آرم» و نشانه یک تفکر الحادی و کفرآمیز است یا «شعار» جمع ضد اسلام
است هر چند که زیباست لکن مطرب نیست در عین حال، در شمار غناء حرام خواهد بود.

دیدگاه فیض کاشانی و غزالی در باب علل تحریم غناء در لابلای این پژوهش اشاره کردیم
که بعضی از اهل نظر حرمت غناء را به خاطر خود غناء یعنی حرمت ذاتی نمی‌دانند بلکه به خاطر
مسائل جانبی آن می‌دانند.

۵- حکم آلات غناء

آلات آلت است. در کتب لغت آمده است: آلات، جمع آلت که عبارتند از: ابزارها، ابزارها،
اسباب، ادوات (معین، فرهنگ معین، ۱، ۸۰). چنانکه در کتب لغت عربی نیز آمده است.

«والألله، الأدوات، و الجمع الآلات» (طریحی، مجمع البحرین، ۴، ۳۱۳) در المنجد، صفحه ۲۱

ذیل ماده آل آمده است: جمع الاله، آل و آلات است. گرچه بعضی از اهل نظر می‌گویند کلمه آلت

در مفرد و جمع نیز بکار می‌رود چنانکه در لسان‌العرب آمده است: «والآله: الأداة ما اعتملت به من الأداة يكون واحداً و جمعاً و قيل: جمع لا واحد له من لفظه» (ابن منظور، لسان‌العرب، ۱، ۲۶۹).

آلات مربوط به غناء سه گونه هستند:

۱. آلاتی که جز در مورد غنای حرام به کار نمی‌روند.
۲. آلاتی که برای نوازندگی وضع شده‌اند، ولی در موارد کارهای دیگری نیز به کار می‌روند.
۳. آلاتی که برای کارهای غیرغناء وضع شده‌اند، ولی در کارهای غنایی (غنای حرام) نیز به کار گرفته می‌شوند.

بدیهی است که قسم اول آن، طبق اصطلاح فقها «منفعت محلله» ندارند پس خرید، فروش، نگهداری و... این گونه آلات غناء، جواز شرعی ندارند، ولی دو نوع دیگر از آلات این چنین نیستند. در فرهنگ اسلامی از آلات غناء به عنوان «معاذف» نیز یاد شده است. در احادیث آمده است:

«و یحرم استعمال المعازف و آلات الطرب» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲).

«و یحرم استماع صوتها و اخذ الاجرة علیها صنعاً و استعمالاً» (همان).

معاذف جمع معزفه که عبارت است از ابزارهایی مثل: جنگ، قانون، سنتور (فارابی، موسیقی کبیر، ۲۲).

۶- بررسی موارد استثناء حکم غناء مطرب

اکنون نوبت پاسخ به این پرسش است که آیا غناء مطرب که مورد تحریم فقه امامیه می‌باشد در موردی که دارای آثار مثبت خداپسند در زندگی مردم باشد می‌تواند مجاز به حساب آید؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت دقت در موارد استثناء حکم غناء مطرب از دیدگاه فقه امامیه نشان می‌دهد که در موارد استثناء، جواز استفاده از غناء مطرب را نمی‌توان از نظر دور داشت که عبارتند از:



۶-۱- حُدَى (حَدَاء)

به کارگیری غناء در جهت اهداف صحیح و خدایسند، بدون اشکال است و از آن جمله است: سرعت بخشیدن به سیر شتر از راه غناء خوانی.

شتر رانان در بیابان‌ها جهت راندن شتر از غناء بهره می‌گیرند و در این باره در فقه و نیز در عرصه نگاه صاحب‌نظران مطالب ارزنده به چشم می‌خورد که در این جا به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود و قابل ذکر است که ساربانان در نغمه‌ها و غناء خوانی‌های خود اشعاری را به گونه مهیج می‌خوانند که شتر به وجد می‌آید و به حرکت خود شتاب می‌بخشد و در این باره باید گفت که در صدق غناء و در صدق حرمت آن حرفی نیست ولی در شمار مستثنیات قرار گرفت.

در معنای واژه «حُدَى»، شتر رانی و سیر شتر و نیز غناخوانی نهفته است. «والحدو فی الاصل سوق الأبل والغناء لهما» (مجلسی، بحار الانوار، ۳۳، ۶۲۵).

شیخ اعظم در المکاسب المحرمه در این باره یادآور می‌شود: «...احدهما: الحداء بالضم کدعاء - صوت يُرَجَّع فيه للسیر للأبل و فی الکفایه ان المشهور استثنائه» (انصاری، المکاسب المحرمه، ۸۶). البته اشتها چنین استثنائی را به دیگران نسبت دادن، حامل این ابهام است که این قول مخالفانی را در کنار خود دارد (حلبی، کافی، ۲۸۱؛ شیخ مفید، مقنعه، ۵۸۸؛ حلی، سرائر، ۲، ۲۲۲) و طراز اول هائی چون شیخ مفید (شیخ مفید، مقنعه، ۵۸۸) در کتاب مقنعه و علامه حلی در سرائر (حلی، سرائر، ۲، ۲۲۲) و حلبی در کافی (حلبی، کافی، ۲۸۱) حدی را حرام می‌دانند.

او (شیخ اعظم) در آغاز بحث غناء می‌نویسد: «الغناء لا خلاف فی حرمته فی الجملة» قید «فی الجملة» می‌فهماند که مواردی از غناء حرام نیستند که مورد «حُدَى» را می‌تواند شامل گردد (المکاسب المحرمه، ۴۸۲).

وهبه زحیلی یکی از فقهاء اهل سنت که از معاصرین نیز هست در کتاب خود الفقه الاسلامی می‌نویسد: «اما الحداء و هو الانشاد الذی تساق به الأبل فمباح، لا بأس فی فعله و استماعه و قد أقرّه النبی كما أقرّ نشید الاعراب» (وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴، ۲۶۶۴-۲۶۶۹).



«حُدی»، که همان شعرخوانی (غناء)، به خاطر ایجاد سرعت در سیر شتر است، مباح است و بلا اشکال. شنیدن آن، خواندن آن. زیرا پیامبر اکرم(ص) آن را تجویز کرده است.
آری!

الف) گرچه بعضی از اهل نظر «حُدی» را نیز از غنای حرام استثناء نکرده‌اند و آن را حرام می‌دانند. (به صفحه پیش مراجعه شود)

ب) اکثریت از صاحب‌نظران «حُدی» را حرام نمی‌دانند و آن را از غنای حرام استثناء کرده‌اند.
ج) بدون شک موارد حرام را باید در همان مورد نصّ آن اختصاص داد و نمی‌توان گفت که: امروز مثلاً بجای شتررانی، اتومبیل‌رانی به بازار آمده، پس غنایی که رانندگان امروز در هنگام سیر ماشین خود بکار می‌برند، بلا اشکال است، زیرا
اولاً: در زمان ما در مناطق بیشمار، شتررانی مرسوم است.
ثانیاً: هنوز «حُدی» بازار دارد.

ثالثاً: شتر با شنیدن «حُدی» به «وَجْد» در می‌آید و شتربان حُدی را برای شتر می‌خواند و واقعاً شتر در این باره احساس حالت نشاط و شغف ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد و این مسأله یک مسأله قابل قبول است، پس شتر ملاک است نه شتربان و «حُدی» را به خاطر آنکه شتربان مثلاً به خواب نرود، تجویز نکرده‌اند بلکه فقط به خاطر شتر تجویز کرده‌اند. آری! اگر جواز «حُدی» بخاطر آن بود که شتربان بتواند شتربانی خود را به نحو اکمل انجام دهد در آن صورت می‌توان گفت امروزه که اتومبیل در بسیاری از موارد و مناطق، جای شتر را گرفت، اتومبیل‌رانان غنای حرام را هنگام سیر، گوش بدهند تا بهتر بتوانند رانندگی کنند و با توجه به وجود سرگرمی غنایی به خواب نروند و سالم‌تر به حرکت خود ادامه دهند. البته اتومبیل‌رانان هزاران نوع نوار سالم غیر غنایی و مفید را که در بازار در دسترس است می‌توانند مورد استفاده خود قرار دهند و دست به سوی حرام دراز نکنند.

نکته قابل توجه دیگر در این عرصه آن است که آیا می‌توان با تنقیح مناط «مسأله مورد توجه برخی از دام‌داران را از موارد و مصادیق «حدا» دانست؟ (دام‌داران حرفه‌ای و سابقه‌دار دریافتند که اگر هنگام دوشیدن حیوانات آوای مهیج غنایی پخش شود حیوانات شیر بیشتری می‌دهند) سؤال



می‌شود آیا پخش غناء در این گونه موارد را می‌توان از موارد «غناء مستثنی» دانست؟ و البته استثناء «حدا - حدی» استفاده از غناء در جهت بهره‌برداری از حیوانات است و استفاده از غناء در باب دوشیدن شیر می‌تواند از این مقوله باشد، به شرط آن که در «حدی» «قید» شتر بودن حیوان و نیز «قید» سیر و راه رفتن را از قیود اساسی به حساب نیاوریم و گرنه باید در محدوده نص عمل کرد و فقط مورد استثناء را مربوط به «شتر رانی» (حدی) دانست و بس.

۶-۲- اضطرار (موسیقی درمانی) غناء درمانی

اضطرار، همان حالت نیازمندی ویژه‌ای است که در زندگی انسان‌های با ایمان پیش می‌آید که به موجب آن چیزی در حال عادی حرام می‌باشد. در حال غیر عادی (اضطرار) تجویز می‌گردد مثل استفاده از میشه و گوشت حرام در زمانی که هیچ غذای حلالی در دسترس نیست که اگر از غذای حرام نخورد مرگ حتمی به سراغ او می‌آید.

غناء چه از نوع حلال و چه از نوع حرام آن اگر (فرضاً) برای درمان برخی از بیماران، تأثیر مثبت داشته باشد طبق تشخیص طیب حاذق و متخصص فن تردیدی نیست که در محدوده ضرورت و در چارچوب نیاز زمان بیماری و در حد حصول عافیت برای درمان بیماران، تجویز خواهد شد البته نه آن که حرام نباشد بلکه برای او استثناء شده است. در هر صورت آنجا که پزشکان حاذق معتقد به مبانی دین ضرورت استفاده از غناء را برای بیماران لازم بدانند، حساب دیگری دارد.

۶-۳- غناء در جلسه عروسی همراه با شرائط لازم

طریحی در مجمع‌البحرین ذیل ماده غناء یادآور می‌شود: «الغنا ککساء الصوت المشمتمل علی الترجیع المطرب او ما یسمی فی العرف غنا و ان لم یطرب سواء کان فی شعر او قرآن او غیرهما - و استثنی منه الحد و للابل، و قیل و فعله للمرأة فی الاعراس مع عدم الباطل» (طریحی، مجمع‌البحرین، ۱، ۳۲۰). در این دیدگاه آنچه از غناء حرام استثناء شد همان غناء برای سیر بیشتر شتر است و غناء در عروسی زنان را با «قیل» بیان کرد که نوعی عدم تمایل بدان است گرچه بعضی



رسماً جلسه عروسی زنان را استثناء کرده اند و بعضی جلسه ختنه‌سوران زنان را نیز استثناء کرده اند که بیشتر در دیدگاه فقهاء اهل سنت به چشم می‌خورد آنان می‌گویند: در عروسی‌ها و نیز در جشن ختنه سوران در جلسه زنان می‌توان از «دف» استفاده کرد. در احادیث آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اعلنوا النکاح واضربوا علیه بالغربال (یعنی الدف)» (بیهقی، سنن، ۷، ۲۸۹؛ فیض، مفاتیح الشرایع، ۲، ۲۱).

آری: در جشن عروسی، تنها در جلسه خانم‌ها فقط دائره (دف) را می‌توان در حد مجاز مورد استفاده قرار داده و اگر جلسه از وجود مردان خالی باشد زن نیز می‌تواند، به مداحی و سرودخوانی متعارف بپردازد. بعضی از صاحب‌نظران به کارگیری «دف» را مکروه می‌دانند.

وهبه زحیلی از فقهای معاصر اهل سنت که در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته که از منظر فقهای معروف مذاهب چهارگانه اهل سنت سخن می‌گوید، می‌نگارد: «... ویجوز الغناء المباح و ضرب الدف فی العرس و الختان لقوله: اعلنوا النکاح و اضربوا علیه بالغربال غنای مباح، (غنایی چندان رسوا نیست) و به کارگیری دف در جلسات عروسی و ختنه سوری (در محافل زنان) جایز است زیرا پیامبر اکرم (ص) فرمود: جلسات عروسی را علنی برپا کنید و غربال (دایره) (در جلسه زنانه) به کار گیرید».

از عبارتهای فوق به دست می‌آید که فقهای اهل سنت نیز به گونه مطلق به کارگیری غنا را حتی در عروسی و ختنه سوری جایز نمی‌دانند. لذا در عبارت فوق عنوان «الغناء المباح»، جداً قابل توجه است و در مقابل آن عبارت دیگر در چند سطر بعد به چشم می‌خورد که: «و تحرم الاغانی المهیجه للشور علی المشتمله علی وصف الجمال و الفجور و معاقره الخمر فی الرقاف و غیره و یحرم کل الملاهی المحرمه». نوازندگی مهیج و تحریک‌کننده و سوق‌دهنده به سوی خلاف که مشتمل بر توصیف جمال و اعمال فجور و پرداختن به میگساری، نیز در جلسات عروسی و غیره آن حرام است و از هر گونه سرگرمی حرام باید پرهیز کرد (وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴، ۲۶۶۶).

در میان صاحب‌نظران شیعه نیز کلام شیخ اعظم (شیخ انصاری) قابل توجه است. شیخ اعظم در المکاسب المحرمه در باب دومین استثناء از غناء حرام یادآور می‌شود: «الثانی: غناء المغنیه فی

الأعراس إذا لم يكتنف به محرّمٌ آخر من التكلّم بالأباطيل واللعبِ بآلات الملاهی المحرّمه و دخول الرجال على النساء».

غناءخوانی زن غناءخوان در جلسات زنانه عروسی در صورتی که در کنار آن کار حرامی صورت نگیرد استثنا شده است، مثلا سخنان ناپسند و مروّج فرهنگ ابلیسی بر زبان نیاید و آلات و ادوات غنا در کار نباشد و مردان در جلسات زنان حضور نداشته باشند(المکاسب المحرمه، ۱، ۵۴۷). شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد: «و اما الدف من الاعراس و الختان فانه مکروه» به کارگیری «دف» در جلسات عروسی و ختنه سوری کراهت دارد(طوسی، خلاف، ۶، ۳۰۷).

در جواهر الکلام نیز همین فتوی مورد عنایت واقع شده است(نجفی، جواهر الکلام، ۴۱، ۵۲). البته اینگونه فتاوا برخاسته از دل احادیث مربوطه است از جمله: «عن علی بن ابي حمزه عن ابي بصير قال سألت ابا جعفر كسب المغنيات فقال التي تدخل عليها الرجال حرام و التي تدعى الى الاعراس ليس به بأسٌ و هو قولُ الله تعالى و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله»(طوسی، الاستبصار، ۳، ۶۲).

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر(ع) راجع به کسب درآمد اقتصادی زنان غناءخوان سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد: آنجا که جلسه مخلوط از زن و مرد باشد، حرام است ولی آنجا که جلسه از مردان خالی باشد، اشکال ندارد.

معروف است که به کارگیری غناء در عروسی و جلسات مربوط بدان اشکال ندارد. باید توجه داشت که جواز به کارگیری غناء در مجالس عروسی، مطلق نیست محدود است و اختصاص به محافل زنانه دارد یعنی به کارگیری غناء در مجالس عروسی با چند شرط مجاز است. از جمله:

۱. جلسه، فقط از آن زنان باشد.(محرّم و نامحرّم مخلوط نباشد)(الاستبصار، ۳، ۶۲).

۲. صدای خواننده زن را نامحرّم نشنود.

۳. محتوای کلمات و اشعاری که به کار می‌رود فسق آور و کفرآمیز نباشد.

۴. روحیه روی آوردن به فحشا و فساد اخلاقی را در حاضران نیافریند و یا تقویت نکند.



آنچه از احادیث باب جواز استفاده می‌شود به دست می‌آید که زن می‌تواند در جلسات عروسی برای زنان دیگر «غناء» گری کند که شروط فوق در آن رعایت شده باشد. در غیر این صورت به کارگیری غناء حرام خواهد بود و از موارد استثناء به حساب نمی‌آید.

البته باید توجه داشت که بسیاری از فقها کسب و درآمد از راه تغنی «غناء خوانی» را حرام می‌دانند و به موارد استثنای آن نپرداخته‌اند و به نظر می‌رسد آن را مطلقاً حرام می‌دانند مثلاً صدوق در المقنع می‌نویسد: «... واعلم ان كسب المغنیه حرام...» (صدوق، المقنع، باب المكاسب، ۳۶۲). ولی بسیاری از فقها، غناء خوانی زن‌ها، در جلسات عروسی در صورت عدم حضور مرد یا عدم حضور نامحرم یا عدم استماع آن توسط مرد نامحرم را همراه با شرایطی دیگر حلال می‌شمارند. علامه در قواعد چنین می‌نویسد: «... الرابع: ما نصّ الشارع علی تحريمه عیناً... والغناء وتعلیمه واستماعه وأجر المغنیه، وقد وردت رخصه فی إباحه أجرها فی العرس، إذا لم تتكلم بالباطل ولم تلعب بالملاهی ولم یدخل الرجال علیها» (قواعد الأحكام، ۱، ۱۲۰ - ۱۲۱).

از جمله مواردی که حرمت آن غیرقابل انکار می‌باشد، پرداختن به غناء (غناء خوانی، رامشگری) است، تعلیم آن، گوش دادن آن، اخذ اجرت آن، حرام است. البته در احادیث، اجرت آن برای زن غناء خوان در عروسی در صورتی که سخنان و اشعار کفرآمیز بر زبان نیابد و نیز ابزار آلات غناء در کار نباشد و همچنین مردان در آن جلسه نباشند، مباح است.

محقق کرکی در حاشیه کلام فوق می‌فرماید: منظور از جمله فوق... مردان نباشند صرفاً عدم حضور در جلسه نیست، بلکه صدای زن غناء خوان را نشنوند.

البته نامحرمان مرادند گرچه احتمال می‌رود که عموم مردان مراد باشد. «والمراد من عدم دخول الرجال علیها، عدم سماعهم صوتها - للقطع بالتحريم - وان لم یدخلوا علیها، وذلك إذا كانوا أجنب، ویحتمل العموم لإطلاق النص» (کرکی، جامع المقاصد، ۴، ۲۴).

وی همچنین در حاشیه کلام فوق می‌افزاید: «فالدّف الذی لا صنع فیهِ ولا جلاجل له، یجوز لعبها به علی الظاهر لاستثنائه.» به کارگیری ابزار آلات غنا نیز حرام است و در این میان «دَف» استثنای شده است (همان). در صورتی یک سلسله آویزه‌ها و منگوله‌ها بر آن نیفزایند.



۷- نتیجه پژوهش

- گوش دادن به آوای جذاب و زیبا و فرحبخش چه از انسان و چه از ابزار و آلات ممنوع نیست و آنچه از منظر شرع و فقه امامیه، ممنوعیت دارد مسأله طرب و غناء مطرب است بدین معنی: آوایی که حالت سرمستی و جذابیّت خاصی داشته و به گونه‌ای آدمی را از خود بی‌خود می‌کند که گویا شراب نوشیده باشد، چنان که مست و مخمور شده باشد این حالت است که آدمی را تحت تأثیر قرار داده و عقل و اندیشه و اراده آدمی را دستخوش خود می‌کند و حالت غفلت و نسیان و فراموشی از خود، از خدا، از هویت، از سرنوشت، از شخصیت و... به سراغ او می‌آید، این حالت، در زندگی آدمی، فرصت سوز و عاقبت برانداز است و هر عاملی که موجب پیدایش چنین حالتی گردد در فرهنگ اسلامی، مبعوض و ممنوع می‌باشد، اعم از آن که شراب باشد یا غناء مطرب، خوردنی باشد یا گوش دادنی.

- غنایی که حالت هوا و هوس‌گرایی را در آدمی تحریک و تقویت کرده و اوج می‌دهد (شاخصه آن، دین‌گریزی می‌باشد) غیر از غنائی است که حالت خداخواهی و معنویت‌گرایی را (شاخصه آن حفظ اصالت و شخصیت و ثبات قدم در صراط خداست) را در آدمی تقویت می‌نماید بنابراین نوع اول از غناء (غناء مطرب)، از منظر شرع و فقه امامیه ممنوع می‌باشد ولی نوع دوم آن حلال است.

- غنائی که موجب ترویج فرهنگ و خطّ باطل و مایه تقویت پیشرفت و سلطه دشمنان حق می‌گردد گرچه به ظاهر طرب‌آور نیست و بسان شراب عمل نکند نیز از موارد غنائی حرام و ممنوع می‌باشد.

- غنائی که حالت عصیان و طغیان در برابر قوانین حق و تعالیم انبیاء و حقایق اسلامی را در آدمی پدید می‌آورد نیز از مصادیق غناء حرام و ممنوع خواهد بود.

- غنائی که آدم با ایمان را شبیه آدم غیرمسلمان و در خطّ و فرهنگ کفار معرفی می‌کند.

- غنائی که آرم و نشان جمعیت کفار یا فساق و اهل عصیان باشد نیز حرام است گرچه

مطرب نباشد.



فهرست منابع

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
۳. آیه الله العظمی خوئی، مصباح الفقاهه، طبع نجف، ۱۳۷۰.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۷۱۱ ه ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.
۵. ابوحامد، محمد بن محمد غزالی، إحياء علوم الدين، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
۶. أحمد الفراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل، ترتيب كتاب العين، مؤسسة دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ هـ چاپ دوم.
۷. الأشتياني، الميرزا محمد حسن، كتاب القضاء، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۴ هـ الطبعة الثانية.
۸. الأنصاري، الشيخ مرتضى، كتاب الصلاة، لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، ۱۴۲۰ هـ الطبعة الاولى.
۹. الانصاري، الشيخ مرتضى، كتاب المكاسب، اللجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، ۱۴۱۷ هـ الطبعة الاولى.
۱۰. الخميني، الشهيد السيد مصطفى، مستند تحرير الوسيلة، (۱۳۹۷ هـ) مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، قم، ۱۴۱۸ هـ الطبعة الاولى.
۱۱. الخميني، المكاسب المحرمه، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۳۸۱ هـ.
۱۲. الخوري الشرتوني اللبناني، سعيد، أقرب الموارد، كتابخانه نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۳ هـ.
۱۳. الخوئی، السيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، تقرير أبحاث، مكتبة الداوری، قم، ۱۴۱۳ هـ الطبعة الاولى.
۱۴. المقرئ الفيومي، أحمد بن محمد بن علي، المصباح المنير، منشورات دارالجهرة، قم، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول.
۱۵. النجفی، الشيخ محمد حسن، جواهر الكلام، دار الكتب الاسلامیة، طهران، ۱۳۶۳ ش، الطبعة السادسة.
۱۶. أنصاری قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد، تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، دارالإحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۵ هـ.
۱۷. بیات، شیخ بیت الله، معجم الفروق اللغویة، حاوی کتاب ابي هلال عسکری و جزئی از کتاب سيد نورالدين جزايری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول.
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۱۰۴ ه ق)، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ.
۱۹. حلّی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور بن احمد (۵۹۸ ه ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.
۲۰. حلبی، ابو الصلاح، الكافي فی الفقه، (۴۴۷ ه ق)، بی جا، ۱۴۰۳ هـ.
۲۱. حلّی، فخر المحققین، إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محمد بن حسن بن يوسف اسدی (۷۷۱ ه ق)، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۷ هـ.

۲۲. دشتی، محمد و محمدی، کاظم، المعجم الفهرس لألفاظ نهج البلاغه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ هـ.
۲۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر الفخر الرازی، دارالکتب العلمیه، تهران، چاپ دوم.
۲۴. راغب اصفهانی، أبوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول.
۲۵. زحیلی، وهبه، الفقه السلامی و ادلته، دارالکتب، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.
۲۶. زمخشری، محمد بن عمر، أساس البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۶۵ هـ چاپ اول.
۲۸. شفیع مازندرانی، سید محمد، تزکیه النفس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ هـ.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ چاپ اول.
۳۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۳۸۱ هـ ق)، المقنع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم، ۱۴۱۵ هـ.
۳۱. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، تفسیر الطبری، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۵ هـ.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ هـ ق)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.
۳۳. کرکی، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین عاملی (۹۴۰ هـ ق)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ.
۳۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ هـ ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، (دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ هـ).
۳۶. علامه امینی، الغدیر، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۳۶۵ ش.
۳۷. علامه دهخدا، لغت نامه، بنیاد فرهنگی علامه دهخدا، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳۸. فیض کاشانی، مولا محسن، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۶ هـ چاپ دوم.
۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود، المحجّه البضاء، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۷ ش.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود (۱۰۹۱ هـ ق)، مفاتیح الشرائع، بی تا.
۴۱. کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ چاپ دوم.
۴۳. مصری حنفی، ابن نجیم، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ، چاپ اول.
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۴۱۳ هـ ق)، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ هـ.





۴۵. مقدس اردبیلی (۹۹۳ ه ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه چاپ اول.
۴۶. نمازی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۹۷ ه
۴۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۸ ه چاپ اول.